

### آزار شاول به کلیسا

<sup>1</sup> و شاول در قتل او راضی میبود. <sup>1</sup> و در آن وقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم عارض گردید، به حدّی که همه جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. <sup>2</sup> و مردان صالح استیφαν را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند. <sup>3</sup> اما شاول کلیسا را معذب میساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان می افکند.

### بشارت فیلیپس در سامره

<sup>4</sup> پس آنانی که متفرّق شدند، به هر جایی که می رسیدند به کلام بشارت می دادند. <sup>5</sup> اما فیلیپس به بلدی از سامره درآمد، ایشان را به مسیح موعظه می نمود. <sup>6</sup> و مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از او صادر می گشت، می شنیدند و می دیدند، <sup>7</sup> زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می شدند و مفلوجان و لنگان بسیار شفا می یافتند. <sup>8</sup> و شادی عظیم در آن شهر روی نمود. <sup>9</sup> اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود و اهل سامره را متحیر می ساخت و خود را شخصی بزرگ می نمود، <sup>10</sup> به حدّی که خرد و بزرگ گوش داده، می گفتند: این است قوّت عظیم خدا. <sup>11</sup> و بدو گوش دادند از آنرو که مدّت مدیدی بود از جادوگری او متحیر می شدند. <sup>12</sup> لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند. <sup>13</sup> و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت همواره با فیلیپس می بود و از دیدن آیات و قوّات عظیمه که از او ظاهر می شد، در حیرت افتاد. <sup>14</sup> اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. <sup>15</sup> و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند، <sup>16</sup> زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. <sup>17</sup> پس دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند. <sup>18</sup> اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود، مبلغی پیش ایشان آورده، <sup>19</sup> گفت: مرا نیز این قدرت

دهید که به هر کس دست گذارم، روح القدس را بیابد. <sup>20</sup> پطرس بدو گفت: زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطاى خدا به زر حاصل می شود. <sup>21</sup> تو را در این امر، قسمت و بهره ای نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد. <sup>22</sup> پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود، <sup>23</sup> زیرا که تو را می بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری. <sup>24</sup> شمعون در جواب گفت: شما برای من به خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود. <sup>25</sup> پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند.

### فیلیپس تعمید داد خزانه دار حبشی

<sup>26</sup> اما فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده، گفت: برخیز و به جانب جنوب، به راهی که از اورشلیم به سوی عَرّه می رود که صحر است، روانه شو. <sup>27</sup> پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کُنداکه، ملکه حبش، و بر تمام خزانه او مختار بود، به اورشلیم بجهت عبادت آمده بود، <sup>28</sup> و در مراجعت بر ارابه خود نشسته، صحیفه اِسعیای نبی را مطالعه می کند. <sup>29</sup> آنگاه روح به فیلیپس گفت: پیش برو و با آن ارابه همراه باش. <sup>30</sup> فیلیپس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی را مطالعه می کند. گفت: آیا می فهمی آنچه را می خوانی؟ <sup>31</sup> گفت: چگونه می توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند. و از فیلیپس خواهش نمود که سوار شده، با او بنشیند. <sup>32</sup> و فقرهای از کتاب که می خواند این بود که: مثل گوسفندی که به مذبح برند و چون بزّه ای خاموش نزد پشمیرنده خود، همچنین دهان خود را نمی گشاید. <sup>33</sup> در فروتنی او انصاف از او منقطع شد و نسب او را که می تواند تقریر کرد؟ زیرا که حیات او از زمین برداشته می شود. <sup>34</sup> پس خواجه سرا به فیلیپس ملتفت شده، گفت: از تو سؤال می کنم که نبی این را درباره کی می گوید؟ درباره خود یا درباره کسی دیگر؟ <sup>35</sup> آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد. <sup>36</sup> و چون در عرض راه به آبی رسیدند، خواجه گفت: اینک، آب است! از تعمید یافتنم چه چیز مانع

می‌باشد؟<sup>37</sup> فیلیپس گفت: هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است. او در جواب گفت: ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست.<sup>38</sup> پس حکم کرد تا ارايه را نگاه دارند و فیلیپس با خواجهسرا هر دو به آب فرود

شدند. پس او را تعمید داد.<sup>39</sup> و چون از آب بالا آمدند، روح خداوند فیلیپس را برداشته، خواجهسرا دیگر او را نیافت زیرا که راه خود را به خوشی پیش گرفت.<sup>40</sup> اما فیلیپس در اشدود پیدا شد و در همه شهرها گشته بشارت می‌داد تا به قیصریه رسید.